

دکتر آنتونی جی. توماسینو، یهودیت پیش از عیسی

جلسه ۱۰، فرقه‌های یهودی

تونی توماسینو و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر آنتونی توماسینو است در تدریس خود در مورد یهودیت قبل از عیسی. این جلسه 10، فرقه‌های یهودی است.

در کتاب «آثار باستانی» نوشته یوسف، در روایت خود از حکومت جان هیرکانوس، او ناگهان روایت خود را قطع می‌کند و به توصیف آنچه که او سه فلسفه یهودیان می‌نامد، می‌پردازد.

او عمداً از کلمه فلسفه استفاده می‌کند. به احتمال زیاد، یوسفوس در اینجا سعی دارد ارتباطی بین یهودیت و جامعه رومی در آن روزها برقرار کند، زمانی که سه فلسفه اصلی در روم بسیار محبوب بودند. این فلسفه‌ها شامل رواق‌گری، اپیکوریسم و کلبی‌گرایی بودند که در قرن اول میلادی تجدید حیات بزرگی داشتند. اما یوسفوس در توصیف این فرقه‌های یهودی یا فلسفه‌های یهودی، همانطور که او آنها را می‌نامد، به وضوح سعی دارد بین مسائلی که فکر می‌کرد برای مخاطبانش جالب خواهد بود و در واقع مسائلی بودند که اغلب در بین فیلسوفان زمان او مورد بحث قرار می‌گرفتند، اما احتمالاً نه چندان در بین یهودیان زمان او، ارتباط برقرار کند.

با این وجود، یوسفوس منبع اصلی اطلاعات ما در مورد این فرقه‌ها، این منابع تفرقه در میان یهودیان است، و بنابراین تا جایی که بتوانیم حداقل کمی در مورد توصیفات او از گروه‌های مختلف یهودیانی که در زمان او وجود داشتند، دقیق باشیم، به او اعتماد خواهیم کرد. این واقعیت که او این روایت را در زمان یوحنا هیرکانوس قرار می‌دهد، نشان می‌دهد که احتمالاً در آن زمان برخی از این تفرقه‌هایی که در دوران عهد جدید بسیار برجسته شدند، برای اولین بار در میان یهودیان شروع به ظهور کردند. اما قبل از اینکه در مورد فرقه‌های یهودیان یا منابع تفرقه صحبت کنیم، بیایید در مورد وحدت یهودیان صحبت کنیم.

چه چیزی یهودیان را به مردمی متحد تبدیل می‌کند؟ چیزهایی وجود دارد که یهودیان آنها را غیرقابل مذاکره می‌دانستند. این چیزهای غیرقابل مذاکره شامل ایده توحید می‌شود. شما نمی‌توانید به چند خدا اعتقاد داشته باشید و در عین حال یهودی باشید.

شما باید فقط به یک خدا ایمان داشته باشید. بعدها در یهودیت خاخامی زمان‌هایی وجود داشت که این بحث‌ها در مورد دو قدرت در بهشت و همه این چیزهای شگفت‌انگیز مطرح می‌شد. اما حتی در آن دوره‌های بحث، همیشه برای آنها کاملاً واضح بود که یک خدا وجود دارد و البته هر روز صبح با خواندن شما این واقعیت را به خود یادآوری می‌کردند.

«شَمَعِ یِسْرَائِیل، آدونایِ اِلوهینو، آدونایِ اِخاد، بَشْنو ای اسرَائِیل، یهوه خدای ماست، یهوه یکی است. بنابراین توحید یک حقیقت اساسی یهودیت محسوب می‌شود و شما نمی‌توانید در مورد آن مذاکره کنید. البته یکی دیگر از حقایق، ایده ختنه است.

اگر کسی ایده پیمان ختنه را لغو کند، دیگر یهودی واقعی محسوب نمی‌شود. اکنون، از فیلون اسکندرانی و برخی منابع دیگر می‌شنویم که برخی از جناح‌ها، حتی از افرادی که خود را یهودی می‌دانند، سعی در روحانی کردن ایده ختنه داشتند. البته، ما قبلاً در مورد اینکه چگونه یهودیانی در زمان مکابیان سعی در لغو ختنه خود داشتند، خوانده‌ایم و صحبت کرده‌ایم.

اگرچه ممکن است خودشان را یهودی می‌دانستند، اما جای سوال است که مردم روستایی‌شان چقدر آنها را یهودی می‌دانستند. می‌دانید، این نوع چیزها، وقتی صحبت از مرزبندی و غیره می‌شود، می‌تواند کمی سخت شود، زیرا می‌دانید، حتی در زمان ما، گروه‌هایی وجود دارند که خود را مسیحی می‌دانند که اکثر مسیحیت آنها را مسیحی نمی‌داند. بنابراین، می‌توان گفت که این موضوع در مورد ختنه کمی حساس است.

البته یکی دیگر از موارد غیرقابل مذاکره، قوانین موسی خواهد بود. همه یهودیان تورات را به عنوان کتاب مقدس الزام‌آور پذیرفتند. بدون قوانین موسی، یهودیت نمی‌تواند وجود داشته باشد.

حالا، آنها در نحوه تفسیر آن قوانین اختلاف نظر زیادی داشتند، اما همه آنها موافق بودند که قوانین موسی برای قوم یهود معتبر است. و در نهایت، معبد اورشلیم. و این به نوعی به یک نقطه اختلاف مهم تبدیل می‌شود.

وجود داشتند، اما معبد اورشلیم به عنوان معبد اصلی، مکانی که در آن قربانی حیوانات انجام می‌شد، و مکانی که باید به عنوان مکانی مشروع شناخته می‌شد تا کسی یهودی محسوب شود، در نظر گرفته می‌شد. حال، در طومارهای دریای مرده و ظاهراً در گروه‌های دیگر نیز، سؤالاتی در مورد مشروعیت یا عدم مشروعیت کارهایی که در معبد اورشلیم انجام می‌شد، وجود داشت. و تا حدی، حتی ممکن است در مورد این ایده صحبت شده باشد که فساد اخلاقی کاهنان و حتی کارهای ساده برای ما، نه چندان برای آنها، بلکه انجام اعیاد در روزهای نامناسب یا چیزی شبیه به آن، فعالیت‌هایی را که در معبد انجام می‌شد، بی‌اعتبار می‌کرد و آنها را بی‌ارزش می‌کرد.

اما تقریباً همه موافق بودند که اورشلیم جایی است که خدا در آن ساکن خواهد شد و کارهای خدا در آنجا انجام خواهد شد. و البته، این موضوع بعداً باعث جدایی بین یهودیان و مسیحیان خواهد شد. مسیحیت برای چندین دهه از وجود خود به عنوان یک فرقه یهودی در نظر گرفته می‌شد، اما وقتی معبد در سال ۷۰ میلادی ویران شد، جنبشی در بین مسیحیان به وجود آمد که می‌گفتند، خب، ما به معبد نیازی نداریم.

عیسی معبد ماست. ما پرستش روحانی داریم. می‌توانیم خدا را در هر جایی با روح و حقیقت پرستش کنیم.

برای یهودیان، این به معنای انکار معبدشان بود. و بنابراین برای آنها به این معنی بود که مسیحیان را نمی‌توان یهودی دانست. بنابراین، با این تنوع، می‌بینیم که تمایزی بین گروه‌های مختلف در آن چتر گسترده یهودیت ایجاد می‌شود.

ما اینجا اصول غیرقابل مذاکره‌ی اساسی خودمان را داریم، اما هنوز هم جای مانور داریم. برخی از منابع فرقه‌گرایی یهودی، می‌توانند تنوع زیادی را تحمل کنند. و وقتی در موردش فکر می‌کنید، چیزی شبیه به آنچه که قرار است در موردش صحبت کنیم، بین فریسیان و صدوقیان، فریسیان به رستاخیز مردگان اعتقاد دارند، اما صدوقیان به رستاخیز مردگان اعتقاد ندارند.

برای ما، این یک مسئله‌ی خیلی مهم به نظر می‌رسد. منظورم این است که اگر شما نمی‌توانید قبول کنید که انسان‌ها از مرگ برمی‌خیزند، چگونه می‌توانید خودتان را حتی بخشی از یک دین بدانید؟ اما برای یهودیان، این موضوع خللی در معامله ایجاد نمی‌کرد. اگر به رستاخیز مردگان اعتقاد داشتید یا در حال حاضر به رستاخیز اعتقاد نداشتید، می‌توانستید یک یهودی خوب محسوب شوید.

بعداً، آنها قرار است خط دیگری آنجا بکشند. اما در زمان عیسی، در قرن قبل و چند قرن بعد، این قابل قبول بود. حالا، دست‌هایتان را به روش اشتباه بشوید، و این ممکن است شما را به دردسر بیندازد، اما باور به چیزی مانند رستاخیز مردگان یا عدم باور به آن قرار نبود اینقدر باعث اختلاف شما شود.

بنابراین، یهودیان با افرادی با طرز فکر مشابه متحد می‌شدند. و ما این روند را در عهد عتیق، در کتاب ملاکی، می‌بینیم. سپس کسانی که از خداوند می‌ترسیدند با یکدیگر صحبت می‌کردند و خداوند گوش می‌داد و می‌شنید.

طوماری از یادگاری در حضور او در مورد کسانی که از خداوند می‌ترسیدند و نام او را گرامی می‌داشتند نوشته شد. بنابراین، کتاب ملاکی، من قبلاً به کتاب ملاکی اشاره کرده‌ام، برای شکل‌گیری کل این دوره به نوعی مهم است. ما این مشکل را در کشور داشتیم؛ ظاهراً قحطی یا چیزی شبیه به آن بود.

و مردم می‌پرسیدند که چرا همه این اتفاقات برای ما می‌افتد؟ ما سعی می‌کنیم خوب باشیم. و خدا به آنها چیزهایی می‌گوید، مثلاً، فکر می‌کنید خوب هستید؟ به قربانی‌هایتان نگاه کنید. آنها وحشتناک هستند. به نحوه رفتار کاهنان نگاه کنید.

آنها غیراخلاقی رفتار می‌کنند. می‌دانید، به عشر خود نگاه کنید. شما اینطور نیستید، و آنطور که باید، عشر نمی‌دهید.

و غیره و غیره. در نهایت، در پایان کتاب، می‌شنویم که این گروه از یهودیان دور هم جمع می‌شوند و می‌گویند، هی، از این به بعد، ما این کار را انجام خواهیم داد. البته، همه یهودیان دور هم جمع نشدند و نگفتند که می‌خواهند این کار را انجام دهند، فقط گروهی از آنها.

و آنها چیزی را تشکیل دادند که می‌توانیم آن را یک فرقه بنامیم. آنها یکی از انشعابات بین یهودیان در این دوره بودند. یکی از راه‌هایی که دوست دارم این را تصور کنم، مانند یک سری فیلتر و تاباندن پرتو نور است.

می‌دونید، شما یک پرتو نور خیلی بزرگ، یک پرتو نور خیلی بزرگ و پهن دارید، و اون رو به تخته‌ای که به سوراخ کوچیک و بزرگ داره می‌تابید. حالا این پرتو نور خیلی کوچیک‌تر میاد. و بعد اون پرتو نور همینطور که پیش می‌ره، پخش می‌شه.

سپس تخته دیگری روی آن قرار می‌دهید، و دوباره پرتو نور بسیار کوچک‌تری دریافت می‌کنید، اما آن یکی پخش خواهد شد. از برخی جهات، می‌توانید این اتفاق را در بنی‌اسرائیل و جامعه یهودی در طول تاریخ ببینید، زیرا می‌دانید، مردمی را دارید که از مصر بیرون آمدند و احتمالاً دیدگاه‌ها و باورهای بسیار متنوعی داشتند. و سپس موسی از راه می‌رسد، و موسی می‌گوید، اینها اصول اساسی ایمان ما هستند.

می‌دونی، ما قراره به یه خدا ایمان بیاریم. قرار نیست بت داشته باشیم. قراره این کار رو بکنیم.

ما این کار را خواهیم کرد، و غیره، و غیره. نروید دیگران را بکشید. نروید خوک بخورید، و غیره، و غیره.

و بنابراین، به اصطلاح، تیر محکم‌تر می‌شود. و سپس ما به راه خود ادامه می‌دهیم، و شما اصلاحات یوشیا را دارید که در آن یوشیا می‌گوید، نه، از این به بعد، شما نباید بر فراز تپه‌ها عبادت کنید. تنها مکان مشروع برای عبادت در اورشلیم، در معبد اورشلیم است.

این تنها جایی است که می‌توانید فداکاری کنید. و همانطور که حدود ۱۰۰ و ۲۰۰ سال یا بیشتر پس از آن دیده‌ایم، آنها هنوز در تلاشند تا با پیامدهای آن ایده کنار بیایند و حتی مدتی بعد، سعی می‌کنند بر برخی از این افراد خودسر حکومت کنند. و سپس کمی جلوتر می‌روید و هر از گاهی افراد و گروه‌های معتبری را می‌بینید.

همانطور که قبلاً در مورد خاخام‌هایی که بعداً تصمیم می‌گیرند کسانی که به رستاخیز مردگان اعتقاد ندارند، هیچ سهمی در جهان آینده نخواهند داشت، اشاره کردم. فیلترهای کوچک مختلفی ایجاد می‌شوند تا سعی کنند مرزهای ارتدکس را از نو ترسیم کنند. افراد، رویدادها نیز همینطور

می‌توانیم به وقایعی فکر کنیم که باعث شد یهودیان جنبه‌های خاصی از ایمان خود را دوباره تأیید یا مورد بازنگری قرار دهند. تخریب معبد برای بار اول و بار دوم، وقایعی هستند که باعث تغییر اساسی در تفکر یهودیان شدند. با تخریب معبد دوم، لزوم مذاکره مجدد در مورد اینکه چه نوع قربانی‌های حیوانی قابل قبول خواهد بود، وجود داشت.

یکی از چیزهایی که به آن فکر می‌کنیم، و یکی از چیزهایی که وقتی در مورد آن فهمیدم مرا شگفت‌زده کرد این است که وقتی فکر می‌کنیم وقتی معبد در اورشلیم ویران شد، پایان قربانی‌ها و غیره بود. در واقع، اینطور نبود زیرا کاهنان به زیارت این مکان در اورشلیم ادامه می‌دادند و قربانی‌های خود را در آنجا در فضای باز انجام می‌دادند. این احتمالاً تا پس از شورش دوم علیه روم، شورش بار کوخبا، ادامه یافت.

پس از شورش بار کوخبا، اورشلیم به یک شهر رومی تبدیل شد و یهودیان از ورود به شعاع خاصی از شهر منع شدند و مجازات مرگ در انتظارشان بود. بنابراین، برای مدتی، آنها توانستند به انجام آن آیین‌ها در آنجا ادامه دهند و اصرار بورزند، اما مردم از قبل فکر می‌کردند که باید در این مورد تجدید نظر کنیم. این قربانی‌ها در اورشلیم چقدر برای ایمان ما ضروری هستند؟ بنابراین، وقایعی مانند تخریب معبد باعث شد که آنها مجبور شوند در مورد این مسائل تجدید نظر کنند.

خب، یکی از فرقه‌هایی که البته در کل این ماجرا کنار گذاشته شد، سامری‌ها بودند. سامری‌ها در سامره مستقر بودند. حالا، من در مورد خود شهر صحبت نمی‌کنم چون خب، تا حدودی آنجا بودند، اما می‌دانیم که شهر سامره توسط اسکندر کبیر ویران شد و دوباره با یونانی‌ها جایگزین شد.

بنابراین، سامری‌ها، تا پایان دوره بین دو عهد، در سراسر منطقه‌ای که به نام سامره شناخته می‌شد، پراکنده بودند، اما آنها به خودی خود در شهر سامره مستقر نبودند. بنابراین ما آن منطقه سامره و تعدادی از شهرهای آنجا را داریم. می‌دانید، یکی از چیزهایی که دوباره باید کمی در مورد آن فکر کنیم این است که ما اغلب این سامری‌ها را مانند گروه کوچکی از مردم در شمال یهودیه می‌دانیم.

در واقع تعداد آنها بسیار زیاد بود، و در آن منطقه از فلسطین، احتمالاً به همان تعداد سامری‌ها در آن منطقه خاص، یهودی‌ها وجود داشتند. اگر به کل منطقه مدیترانه نگاه کنید، تعداد یهودیان بیشتر بود، زیرا یهودیان در بابل، ایران، یونان و مصر زندگی می‌کردند و سامری‌ها در اطراف کوه جرزیم بسیار مستقر بودند زیرا آنها در مورد درک خود بسیار سختگیر بودند که تنها مکانی که می‌توان خداوند را پرستش کرد، کوه جرزیم است. اکنون آنها همان خدایی را می‌پرستند که قوم اسرائیل می‌پرستند.

آنها در واقع از قوانین موسی استفاده می‌کنند. آنها همان توراتی را دارند که قوم اسرائیل دارند، و تقریباً یکسان است، که باعث سردرگمی افرادی می‌شود که سعی می‌کنند بفهمند چگونه مجموعه کتب مقدس گردآوری شده است، زیرا خب، ما می‌دانیم که یهودیان و سامری‌ها از یکدیگر خوششان نمی‌آمد، چگونه آنها به یک کتاب مقدس رسیده‌اند؟ اما بله، آنها از قوانین موسی پیروی می‌کنند، آنها این کتاب‌های تورات را دارند اما خداوند را در کوه جرزیم می‌پرستند، در حالی که، البته، یهودیان خداوند را در کوه صهیون در اورشلیم می‌پرستند، و شما به آن اتفاق کوچک در یوحنا فصل ۴ فکر می‌کنید که زن سامری کنار چاه با عیسی صحبت می‌کند و می‌گوید، شما مردم می‌گویید که باید خداوند را آنجا در اورشلیم پرستش کنید. ما

می‌گوییم که باید خداوند را در این کوه پرستش کنیم، و عیسی با پاسخ کوتاه و خوب خود برمی‌گردد، و می‌گوید می‌دانید روزی فرا می‌رسد که نه این کوه و نه آن کوه تفاوتی ایجاد نمی‌کنند.

خداوند پرستندگانی را می‌خواهد که او را با روح و حقیقت پرستش کنند. اما این در آن زمان نبود زیرا این افراد واقعاً متقاعد شده بودند که یا باید این کوه باشد یا آن کوه. سامری‌ها می‌گفتند کوه آنها، کوه جرزیم داستان‌ها و روایت‌های خاص خود را دارد که اساساً می‌گوید یهودیان همگی مرتد بوده‌اند و قدمت آن به دوران شاه سلیمان برمی‌گردد و آنها تنها پرستندگان واقعی خداوند هستند زیرا در کوه جرزیم عبادت می‌کردند و البته، کتاب مقدس داستان‌سرایی‌های خاص خود را در مورد سامری‌ها و اینکه چگونه آنها در نهایت خداوند را به اشتباه پرستش کردند، دارد.

بنابراین، سامری‌ها هنوز هم در اطراف هستند. هنوز تعدادی از آنها وجود دارند و در اینجا می‌توانیم چند سامری را با یک طومار تورات ببینیم. بنابراین، در همان کتاب مقدس، آنها حتی یهودی به نظر می‌رسند، اما یهودی نیستند زیرا معبد اورشلیم را رد می‌کنند و ایده اورشلیم به عنوان شهر مقدس را رد می‌کنند.

خب، اینجا یک فرقه‌ی طرد شده داریم. خب، فرقه‌های ارتدوکس یهودیت، خب، ما تعدادی از آنها را داریم و قبلاً در مورد این واقعیت صحبت کرده‌ایم که یوسفوس این روایت مختصر و مفید را از گروه‌های مختلف درگیر در اینجا به ما می‌دهد. بدیهی است که اختلاف نظر وجود داشت، اما تا زمانی که با موارد غیرقابل مذاکره موافق باشید، مشکلی نیست.

ما حشمونیان را در مقابل حسیدیم داریم. حال، این افراد چندان در مورد تفسیر قوانین موسی یا چیزی شبیه به آن اختلاف نظر نداشتند، اما شاید در مورد میزان یا چگونگی پیروی دقیق از قوانین موسی اختلاف نظر داشتند. دیدیم که حسیدیم می‌گفتند حتی اگر کسی در روز سبت به ما حمله کند، ما از خودمان دفاع نخواهیم کرد زیرا این کار است و ما در روز سبت کار نمی‌کنیم.

در حالی که هاسمون‌ها می‌گویند هر کسی در روز سبت به ما حمله کند، ما مقابله به مثل می‌کنیم، می‌دانید. و ما حتی ممکن است سخت‌تر مقابله کنیم زیرا آنها جرات کردند در روز سبت ما به ما حمله کنند. بنابراین، ما این دو نفر را اینجا داریم، این دو گروه که در مورد چگونگی مقدس نگه داشتن روز سبت اختلاف نظر دارند. هیچ‌کدام از آنها استدلال نمی‌کنند که نباید مقدس نگه داشته شود، اما آنها سوالات خود را در مورد چگونگی انجام این کار دارند.

بنابراین، یوسفوس چهار فرقه یهودی زمان خود را توصیف می‌کند. حالا روشی که او این را می‌گوید این است که سه فرقه در میان یهودیان وجود داشت و همانطور که قبلاً گفتم، به احتمال زیاد او در اینجا سعی دارد این ارتباطات را با رومی‌هایی که این چیزهای کوچک و شماتیک خوب را دوست دارند، ترسیم کند. آنها رواقیون، اپیکوریان و کلبیون را دارند و این سه فرقه رومی‌ها هستند.

در آن زمان فلسفه‌های بسیار دیگری در میان رومیان وجود داشت، اما این سه گروه تقریباً مشخص بودند. همچنین شک‌گرایی و برخی چیزهای دیگر، البته نئوپلاتونیسیم، وجود داشت و همه این چیزهای شگفت‌انگیز در آن زمان در میان رومیان رواج داشت. اما آنها در قرن اول میلادی، زمانی که یوسفوس این کتاب را می‌نوشت، به رواقی‌گری، اپیکوریسم و کلبی‌گرایی فکر می‌کردند که اینها گروه‌های اصلی آنها بودند.

او به ما می‌گوید که سه فرقه در میان یهودیان وجود دارد، و سپس به سراغ فلسفه‌ها می‌رود. باید بگوییم که این فلسفه‌های کلامی اوست، و سپس در ادامه می‌گوید که اوه، این فلسفه چهارم نیز وجود دارد. بنابراین بله، او چهار فلسفه در میان یهودیان دارد و به وضوح سعی می‌کند از این الگوی شماتیک پیروی کند. بار

دیگر، تقریباً مطمئناً گروه‌های بیشتری در میان یهودیان وجود دارند، و در میشنا، گروه‌های بسیار دیگری در میان یهودیان در این دوره زمانی و در تلمود حتی بیشتر وجود دارد.

می‌دانید، تنوع زیادی وجود داشت و واقعاً در آن زمان کسی نبود که بگوید برای یهودی بودن باید به این چیزها اعتقاد داشته باشید، به جز مواردی که غیرقابل مذاکره بودند، همانطور که اشاره کردم. بنابراین اولین گروهی که یوسفوس از آنها نام می‌برد، فریسیان هستند. ما در مورد فریسیان چه می‌دانیم؟ فریسیان گروه جالبی هستند.

پولس مقدس خود را به عنوان یک فریسی معرفی کرد و با فریسیان صحبت کرد و در مقاطع مختلف سعی کرد با آنها پل ارتباطی برقرار کند. البته عیسی با فریسیان و هر فرقه دیگری از زمان خود که ما می‌شناسیم درگیر شد. بنابراین، این افراد فریسی چه کسانی هستند؟ خوب، اول از همه، کلمه فریسی قطعاً از فعل عبری گرفته شده است که به معنای جدا کردن است و این تقریباً تمام چیزی است که می‌توانیم با قطعیت paras بگوییم.

می‌آید، اما نمی‌دانیم اهمیت آن چیست. تا حدودی، به این نگاه paras ما به طور قطع می‌دانیم که از کلمه، که در اینجا در انتها به آن ختم می‌شود، چیزی است که ما آن را پسوند جنتیلیک می‌نامیم ee می‌کنیم که بنابراین حس بودن و غیره را دارد. و غیره از تقسیم. پارس ممکن است در اینجا به شکل اسمی اشاره داشته باشد. شکل پارس گاهی اوقات شبیه به یک شکل مجهول آرامی ذکر شده است، بنابراین آیا می‌تواند به معنای جداشدگان، افرادی که جدا شده‌اند باشد؟ آیا به معنای افرادی است که جدایی می‌اندازند، افرادی که تفرقه می‌اندازند؟ و به گفته عیسی فکر کنید که فریسیان با دقت در عشر خود تقسیم‌بندی می‌کردند، و آنها هستند که شما به آنها عشر می‌دهید نعان و زیره و شوید خود را و او در مورد آنها صحبت می‌کند که این تقسیم‌بندی‌ها را بین چیزها و غیره انجام می‌دادند و این نوعی از افرادی بود که دائماً بین خوب و بد، بین خالص و ناخالص تمایز قائل می‌شدند.

منظورم این است که مسئله‌ی واقعاً مهم همین است. چه چیزی یک نفر را پاک می‌کند؟ چه چیزی یک نفر را نجس می‌کند؟ شاید این از همین جا ناشی می‌شود.

شاید منظورشان از این نوع تفرقه همین باشد. از طرف دیگر، در یکی از طومارهای بسیار مهم دریای مرده، استفاده می‌کنند paras نامه‌ای داریم که در آن این گروه دلیل وجود خود را توضیح می‌دهند و از همین فعل تا بگویند به همین دلیل است که ما از مردم جدا شده‌ایم. حال، گروهی که آن طومار را نوشتند قطعاً فریسی نبودند، اما با این وجود، می‌بینیم که همین اصطلاح در زمانی استفاده شده است که این اصطلاح قبلاً توسط فریسیان مطرح شده بود.

بنابراین، این فقط پیچیدگی دیگری را به کل سوال در مورد معنای واقعی نام فریسی اضافه می‌کند. و ما نمی‌دانیم. می‌توانیم فریسیان را مفسران مهربان و لیبرال کتاب مقدس بدانیم. حال، این به معنای لیبرال به روشی که ما از لیبرال تصور می‌کنیم نیست، بلکه منظور ما در اینجا این است که فریسیان به معنای تحت‌اللفظی متن پایبند نبودند.

آنها معتقد بودند که جا و در واقع، الزامی برای تفسیر گسترده متن وجود دارد، و در میشنا و بعداً تلمود فهرست‌هایی از قوانین داریم که می‌توان از آنها برای استخراج معانی از متن کتاب مقدس استفاده کرد. بنابراین، برخی از این قوانین شامل مواردی هستند که ما آنها را به عنوان ایده‌ها و رویه‌های نسبتاً مناسبی تشخیص می‌دهیم، مانند جستجوی مضامین مشترک و غیره. برخی دیگر، شاید نه چندان

می‌دانید، مثل چیزهایی مثل نگاه کردن به زبان عبری، هر حرف هم یک مقدار عددی دارد، و آنها چیزی شبیه اعداد رومی هستند، می‌دانید. بنابراین، کاری که می‌توانید انجام دهید این است که حروف یک کلمه را بگیرد، آنها را جمع کنید و یک عدد به دست آورید. بنابراین، کاری که می‌تواند انجام دهند این است که می‌تواند آن عدد را بگیرند و از آن به عنوان مبنای برای پیوند دادن یک فعل یا یک آیه از کتاب مقدس یا یک کلمه از کتاب مقدس به کلمه دیگری که ارزش مشابهی دارد استفاده کنند و از این طریق یک پل تفسیری ایجاد کنند که به آنها امکان می‌دهد یک متن را با توجه به متن دیگر تفسیر کنند.

این فقط یکی از کارهایی است که آنها انجام می‌دادند. تعدادی از قوانین و رویه‌های دیگری که آنها استفاده می‌کردند به آنها اجازه می‌داد تا گاهی اوقات حقایق بسیار عمیق و مهمی را از آنچه که به نظر می‌رسد نوعی متن فرعی از کتاب مقدس است، استخراج کنند. آنها عاشق داستان گفتن در مورد کتاب مقدس هستند و دوست دارند آنها را گسترش دهند و از طریق استفاده از داستان سرایی، معانی را استخراج کنند، درست مانند کاری که عیسی انجام داد.

بنابراین، از این نظر، وقتی می‌گوییم آنها مفسران لیبرال کتاب مقدس هستند، منظورمان این است که آنها طیف وسیعی از تفسیر را مجاز می‌دانستند. حال، در میان خاخام‌های بعدی، و به طور کلی خاخام‌ها، ما آنها را وارثان فریسیان می‌دانیم، و آنها نیز خود را از نوادگان فریسیان می‌دانستند، اما در میان خاخام‌ها، می‌بینید که محدودیت‌هایی در مورد میزان پیشروی در این تفاسیر وجود داشت. می‌دانید، آنها در این مورد بحث می‌کردند، و در نهایت گاهی اوقات مجبور می‌شدند بگویند، بسیار خوب، این یک قدم زیاده‌روی است.

فقط به عنوان یک مثال کوچک و جالب، ایده طاعون مصر، می‌دانید، یکی از... آنها فقط دوست دارند هر از گاهی این چیزها را مطرح کنند. کلمه قورباغه در زبان عبری می‌تواند یک اسم جمع باشد. می‌تواند حس یک قورباغه یا چندین قورباغه را داشته باشد.

! و بنابراین یکی از خاخام‌ها اظهار داشت که قورباغه مصر یک قورباغه غول‌پیکر واحد بوده است. فروگزایلا و خاخام دیگر گفت، اوه خفه شو. خیلی دور! خیلی دور! انه.

بله، این نوع کاری بود که آنها انجام می‌دادند. اما البته، این موضوع به نحوه تفسیر برخی قوانین نیز مربوط می‌شد، زیرا آنها این سنت‌های شفاهی را در مورد تفسیر برخی قوانین توسعه می‌دادند. این از کتاب مقدس می‌آید، اما سپس آنها از کتاب مقدس فراتر می‌روند و از روش‌های مختلف تفسیر خود استفاده می‌کنند و قوانینی در مورد چگونگی درک آن قوانین ارائه می‌دهند.

یک بار دیگر، من مدام به خاخام‌ها و میشنا، مجموعه سنت‌های خاخامی، اشاره می‌کنم، زیرا به نظر می‌رسد که آنها نوع مشابهی از تفکر را منعکس می‌کنند، اما یکی از اولین احکام و اظهارات در میشنا این است که نقش حکیمان ایجاد حصاری در اطراف قانون است. به عبارت دیگر، ایجاد حصاری از سنت به طوری که مردم حتی به شکستن قانون نزدیک هم نشوند. بنابراین، برای مثال، اگر کسی فکر کند، خب، می‌دانید، می‌گوید که ما نباید در روز سبت کار کنیم.

خب، کار یعنی چه؟ خب، فکر می‌کنم اگر یک کاتب در روز سبت چیزی بنویسد، یعنی دارد سبت را می‌شکند. بنابراین، کاتبان اجازه نوشتن ندارند. و یکی دیگر می‌گوید، خب، اما اگر او با قلم‌پر پشت گوشش برود چه؟ آیا وسوسه نمی‌شود که بنویسد؟ حق با توست، ولش کن، حق با توست.

بنابراین، آنها یک سنت دیگر را تصویب می‌کنند که می‌گوید اگر کاتب هستتید، اجازه ندارید در روز سبت با قلم‌پر پشت گوش خود راه بروید زیرا این کار شما را وسوسه می‌کند که کار کنید. آنها در حال ایجاد یک حصار حفاظتی در اطراف هر یک از قوانین و احکام هستند، و چه چیزی خیلی دور محسوب می‌شود؟

چقدر دور بودن برای پیاده‌روی در روز سبت خیلی دور است؟ خب، اگر فکر کنیم ۵۰ فوت است، به همه می‌گوییم که نمی‌توانید ۲۵ فوت راه بروید، می‌دانید، چیزی شبیه به این. بنابراین بله، اینها کارهایی هستند که خاخام‌ها انجام می‌دادند.

آنها این سنت شفاهی را داشتند که پیرامون قوانین، این روش‌های تفسیر، این ایده‌های الزام‌آور بنا نهاده بودند و آنها را الزام‌آور می‌دانستند، چیزهایی که بر دوش مردم می‌گذاشتند. و می‌دانید، در عهد جدید، جایی که درباره ربی‌ها می‌خوانیم که بارهایی را بر دوش مردم می‌گذاشتند، چیزهایی که آنها بودند، قوانینی که برای خودشان بسیار سنگین بود، برخی از این چیزها واقعاً وقتی به آنها نگاه می‌کنید برای ما تقریباً مسخره به نظر می‌رسیدند. اما برای آنها، این بسیار مهم بود زیرا به همه کمک می‌کرد تا تعریف کنند که تعهدات آنها چیست و چه کاری باید انجام دهند تا مرتکب نقض قوانین نشوند.

بنابراین، یکی از مواردی که یوسفوس در بحث خود در مورد این فرقه‌های یهودی بر آن تمرکز می‌کند، مسئله اراده آزاد است. این یک موضوع جالب است. این یک سوال بزرگ در بین فیلسوفان یونان و روم بود.

اپیکوریان، رواقیان و دیگران، می‌خواستند بدانند که آیا چیزی به نام اراده آزاد وجود دارد یا خیر. در هیچ یک از متون یهودی، شما هیچ بحثی در مورد وجود یا عدم وجود اراده آزاد پیدا نمی‌کنید. منظورم این است که آنها، گاهی اوقات به نوعی به این سوال اشاره می‌کنند، اما در واقع هیچ بحثی در مورد اراده آزاد وجود ندارد.

آنها اصلاً در مورد این سوال بحثی نمی‌کنند. خب، یوسفوس این را از کجا می‌آورد؟ خب، می‌توان گفت که او دارد تحریف می‌کند. او می‌خواهد مخاطبانش ببینند که یهودیان چقدر شبیه مردمان بزرگ یونان و روم هستند.

او می‌خواهد آنها را نیز از همین زاویه ببیند، و آنها را به عنوان این نسل از فیلسوفان ترسیم کند. او می‌گوید ما این مواضع مختلف را در مورد اراده آزاد داریم، و او موفق می‌شود در بحث خود کل طیف را پوشش دهد. به گفته یوسفوس، فریسیان تا حدودی به اراده آزاد اعتقاد دارند.

آنها معتقدند که همه چیز از پیش تعیین شده است، اما هر کسی باید خودش تصمیم بگیرد. بنابراین، از این نظر، آنها تا حدودی شبیه متدیست‌های زمان خودشان هستند. آنها به ارواح اعتقاد دارند.

و این به جورایی حرف عجیبی چون، می‌دونید، همه به ارواح اعتقاد دارن، درسته؟ ظاهراً صدوقیان درک متفاوتی از ارواح داشتن، و من مطمئنم که صدوقیان به فرشتگان اعتقاد داشتن، چون می‌دونید، اونا همون کتاب مقدسی رو می‌خونن که خب، شاید نه به همون اندازه، اما حداقل همون کتاب‌های موسی رو دارن که بقیه گروه‌های یهودی داشتن. و ما فرشته‌هایی داریم که همه جا تو سفر پیدایش و خروج و بقیه کتاب‌های تورات ظاهر می‌شن. پس منظور از اینکه فریسی‌ها بیشتر از بقیه فرقه‌ها به ارواح اعتقاد دارن چیه؟ به نظر من، به احتمال زیاد، منظورش مداخله موجودات روحی هست، اینکه ارواح می‌تونن بیان و تو امور انسان‌ها دخالت کنن، می‌دونید؟ وقتی پولس در کتاب اعمال رسولان در برابر سنهدرین قرار می‌گیره، به ترکیب گروه نگاه می‌کنه و می‌بینه که بخشی از اونا فریسی و بخشی از اونا صدوقی هستن.

او تصمیم می‌گیرد که من می‌تونم با این موضوع کنار بیایم. و می‌گوید، برادران، من امروز محاکمه می‌شوم چون به رستاخیز مردگان اعتقاد دارم. و صدوقیان می‌گویند، آه، این مرد را ببرید.

او فقط یک دردرساز است. و فریسیان می‌گویند، یک دقیقه صبر کنید، اما اگر روحی با او صحبت کرده باشد چه؟ بنابراین، فریسیان نه تنها به رستاخیز مردگان اعتقاد دارند، بلکه به امکان مداخله ارواح در روزگار ما نیز اعتقاد دارند. صدوقیان احتمالاً در زمان خود کمی بیشتر در مورد کار ارواح شک داشتند.

رستاخیز مردگان، البته چندین بار ذکر شده است. می‌بینیم که چگونه در کتاب اول مکابیان، ظاهراً هیچ ایده‌ای از رستاخیز مردگان وجود ندارد. از سوی دیگر، در کتاب دوم مکابیان، به همه کسانی که به خاطر دفاع از ایمان خود می‌میرند، وعده داده می‌شود که از مردگان زنده خواهند شد.

و همین موضوع در کتاب دانیال، در فصل ۱۲ دانیال، آمده است، جایی که به دانیال گفته شد که به راه خود ادامه دهد، که در پایان روزگار، او زنده خواهد شد و کسانی که درستکار بودند مانند ستارگان آسمان خواهند درخشید. بنابراین، ایده رستاخیز مردگان چیزی بود که فریسیان نیز آن را گرامی می‌داشتند. به گفته یوسفوس، فریسیان در بین مردم محبوب بودند، و این یکی از آن چیزهایی است که باید بپذیرید، نمی‌گویم آن را با کمی تردید بپذیرید، اما بیشتر به این معنا می‌گویم که آن را نسبی بدانید.

در مقایسه با صدوقیان که چندان محبوب نبودند، محبوب بودند. در عهد جدید، فریسیان گاهی اوقات به عنوان افرادی بی‌ادب و به نوعی آزاردهنده برای مردم به تصویر کشیده می‌شوند. همچنین در عهد جدید به ما گفته شده است که فریسیان عاشق ثروت بودند، در حالی که به گفته یوسفوس، فریسیان فقیرتر بودند و بیشتر با مردم عادی همذات‌پنداری می‌کردند.

بنابراین، کمی اختلاف نظر بین منابع ما وجود دارد. من فکر می‌کنم کاملاً ممکن است که کسی ثروت را دوست داشته باشد و آن را نداشته باشد، اما ما همچنین می‌دانیم که البته، برخی از فریسیان ثروتمند نیز وجود داشتند و احتمالاً آنها کسانی بودند که عیسی با آنها بسیاری از درگیری‌های خود را داشت. یک نکته دیگر، که قبلاً چند بار به آن اشاره کرده‌ام.

بحث و جدل زیادی بین محققان در مورد این سوال، در مورد ارتباط بین یهودیت خاخامی، آنطور که در میشنا و سپس تلمود می‌یابیم، و دین فریسیان، وجود داشته است. قبلاً گفته‌ام که خاخام‌ها خود را وارثان فریسیان می‌دانستند و در سناریوهای کوچک آنها در میشنا و سایر نوشته‌هایشان، اغلب درگیری‌هایی بین فریسیان و صدوقیان یا فرقه‌های دیگر وجود دارد و فریسیان معمولاً قهرمانان این درگیری‌ها هستند. برخی از محققان این ایده را دوست ندارند و می‌گویند، اوه، این خیلی ساده است.

خب، شاید خیلی ساده باشد، اما به نظر درست می‌آید، بنابراین ما هم با آن موافقیم. من معتقدم که فریسیان در نهایت با گذشت زمان، و با گذر از بحران‌های مختلف یهودیت، و به ویژه فریسی‌گری، مانند مثلاً تخریب معبد، که باعث شد آنها در برخی از مواضع خود تجدید نظر کنند و برخی از برداشت‌های خود را، به ویژه در مورد نقش قربانی و جایگاه آن در دین، از نو شکل دهند، به اجداد یهودیت خاخامی تبدیل شدند. بنابراین، بیایید در مورد صدوقیان صحبت کنیم.

یک بار دیگر، ما با این نام شروع می‌کنیم. نام صدوقیان تقریباً به طور قطع از کلمه زادوک گرفته شده است و کلمه زادوک به معنای صالح است. حال، آیا این بدان معناست که صدوقیان خود را قوم صالح می‌دانستند؟ این یک احتمال است، اما احتمال دیگری نیز وجود دارد و آن این است که صدوقیان خود را حزب زادوک می‌دانستند.

زادوک کیست؟ زادوک کسی است که جد سلسله کاهنان اعظم بود که در نهایت توسط حشمونیان جایگزین شد. بنابراین، با این اوصاف، ممکن است فکر کنید که صدوقیان احتمالاً به عنوان یک جنبش اعتراضی علیه تصاحب مقام کاهنی اعظم توسط حشمونیان آغاز به کار کرده‌اند. از نظر منطقی، این موضوع، تنها بر اساس نام آن، بسیار منطقی به نظر می‌رسد.

از سوی دیگر، از نظر تاریخی، ارائه چنین فرمولی واقعاً دشوار است، زیرا طبق گفته یوسفوس، به نظر می‌رسد که صدوقیان، حداقل تا زمان الکساندر سالومه، از حامیان حشمونائیان بودند. بنابراین، ما یک بار دیگر مطمئن نیستیم که معنای نام صدوقیان چیست. صدوقیان مفسران محافظه کار کتاب مقدس بودند.

به عبارت دیگر، آنها می‌خواستند به معنای تحت‌اللفظی متن پایبند باشند. آنها به بسط متن یا پرداختن به جزئیات بسیار ریز و غیره اعتقادی نداشتند. آنها می‌خواستند همه چیز بسیار واضح و تا حد امکان مبتنی بر معنای تحت‌اللفظی باشد.

همچنین این احتمال وجود دارد که صدوقیان فقط کتاب‌های موسی را به عنوان کتاب مقدس کاملاً معتبر می‌دانستند. یکی از دلایلی که ما این را می‌گوییم به این دلیل است که آنها مفهوم رستاخیز مردگان را رد می‌کنند، که می‌دانید، یکی از نکات دیگری است که ما اینجا در مورد آن صحبت کرده‌ایم. چرا صدوقیان به رستاخیز مردگان اعتقاد نداشتند؟ این موضوع در کتاب دانیال آمده است.

همین جا می‌گوید. در آخرالزمان، شما از مردگان قیام خواهید کرد. تصاویری از رستاخیز در کتاب حزقیال و کتاب مزامیر و همچنین در برخی دیگر از کتب عهد عتیق وجود دارد.

حالا، وقتی عیسی با صدوقیان صحبت می‌کند و کمی با او بحث می‌کند، به آنها می‌گوید، حالا در مورد این رستاخیز مردگان، بله، می‌گوید، یادتان نیست که در تورات چگونه خدا به موسی می‌گوید، من خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب هستم. خدا خدای زندگان است، نه خدای مردگان. چرا عیسی آن متن خاص از کتاب مقدس را برای رد ناباوری آنها به رستاخیز مردگان انتخاب کرد؟ او به راحتی می‌توانست این متن را از دانیال بگیرد.

مطمئنم که او این را می‌دانست، می‌دانید، اما در عوض، بخشی از تورات را انتخاب می‌کند. آیا ممکن است به این دلیل باشد که آنها دانیال را معتبر نمی‌دانستند؟ این استدلالی بود که اف. اف. بروس مطرح کرد. این حرف من نبود.

اما به هر حال، دیدگاه جالبی بود و من این طرز فکر را قانع کننده می‌دانم. بنابراین، طبق گفته‌ی یوسفوس، آنها به مداخله‌ی الهی اعتقاد ندارند. آنها به ارواح اعتقاد ندارند.

آنها به رستاخیز اعتقاد ندارند. همچنین، طبق گفته‌ی یوسفوس، کاملاً به اراده‌ی آزاد اعتقاد دارند. آنها به هیچ نوع مداخله‌ی الهی، همانطور که گفتم، در اینجا اعتقاد ندارند.

آنها به هیچ نوع تقدیر و سرنوشتی برای اراده‌های ما اعتقاد ندارند. بنابراین ما آزاد هستیم که هر کاری که می‌خواهیم انجام دهیم. من قبلاً در مورد مسئله ارواح و غیره صحبت کردم.

به نظر می‌رسد که صدوقیان عموماً افراد طبقه بالا هستند و می‌توانید دلیل این امر را ببینید. اگر به رستاخیز مردگان اعتقاد ندارید، اگر به پاداش انجام کارهای نیک در جهان آینده اعتقاد ندارید، پس می‌خواهید تمام پاداش‌های خود را در همین دنیا دریافت کنید، می‌دانید، و اساساً می‌توانید با توجه به میزان چیزهایی که یک نفر به دلیل برکت دریافت کرده است، قضاوت کنید که چقدر درستکار است. بنابراین، برای صدوقیان، طبقه بالا بودن نشانه این است که اعمال آنها مورد توجه خداوند قرار گرفته است.

یوسفوس می‌گوید که آنها در بین توده مردم محبوب نیستند و می‌گوید که آنها حتی با یکدیگر هم بی‌ادب هستند، که این موضع جالبی است. یکی از انواع معمول تداعی‌هایی که برای این افراد می‌بینیم این است که ما

آنها را با معبد و رهبری در معبد، به ویژه در زمان عیسی، مرتبط می‌دانیم. و این موضوع توسط تعدادی از مردم مورد سوال قرار گرفته است زیرا ما واقعاً از وابستگی مذهبی همه کاهنان اعظم اطلاعی نداریم.

ما می‌دانیم کسانی که در محاکمه عیسی دخیل بودند، صدوقی بودند. می‌دانیم که تعدادی از خانواده‌های دیگر نیز که با کاهنان اعظم مرتبط بودند، صدوقی بودند، اما کاهنان اعظم زیادی وجود دارند که ما درباره آنها چیزی نمی‌دانیم و از برخی روایات، حداقل یکی از آنها صدوقی نبود. یکی از آنها تقریباً مطمئناً فریسی بود.

بنابراین، نمی‌توان گفت که صدوقیان کنترل معبد را در دست داشتند. مطمئناً اینطور نیست. علاوه بر این واقعیت که ما صدوقیانی داریم که کاهنان اعظم و دیگران هستند، ما همچنین یک نوع دیگر از کاهنان را داریم که ظاهراً از نظر جهت‌گیری مذهبی بسیار متنوع بوده‌اند، چه صدوقیان باشند و چه فریسیان یا هیچ‌کدام از موارد فوق، که به نظر می‌رسد کاملاً رایج نیز بوده‌اند.

بنابراین، کاهنان اعظم ممکن است مدتی تا حد زیادی وابسته و مرتبط با صدوقیان بوده‌اند. من فکر می‌کنم احتمالاً به همان اندازه محتمل است که بسیاری از کاهنان اعظم خود را صدوقی نمی‌دانند و احتمالاً خود را متعلق به هیچ‌یک از فرقه‌ها نمی‌دانند. در اینجا به این موضوع نیز خواهیم پرداخت.

بسیار خوب. گروه دیگری که یوسفوس از آن نام می‌برد، اسنی‌ها هستند و اسنی‌ها هرگز در عهد جدید ذکر نشده‌اند. آنها هرگز در متون بین‌العهدی ذکر نشده‌اند.

فیلون اسکندرانی از آنها نام برده است. بنابراین ما می‌دانیم که آنها وجود داشته‌اند. روایت یوسفوس و روایت فیلون کمی با هم متفاوت است، و چند تغییر جزئی بین آنها وجود دارد.

اما دلیل اینکه یوسفوس و فیلو هر دو درباره اسنی‌ها صحبت می‌کنند این است که، خوب، راستش را بخواهید، آنها عجیب و غریب هستند. و رومی‌ها و یونانی‌ها عاشق آدم‌های عجیب و غریب بودند. به علاوه، در توصیف یوسفوس از اسنی‌ها مشخص است که او در حال ترسیم برخی شباهت‌ها، برخی توازی‌ها بین اسنی‌ها و کلبیون است.

بنابراین دوباره، او در حال ساختن این پل‌ها است تا رومی‌ها را متقاعد کند که یهودیان، ما هم مثل شما هستیم، می‌دانید، ما هم خل و چل هستیم. اما در مورد اسنی‌ها، ما نمی‌دانیم این کلمه از کجا آمده است. مرتبط بوده است hesedim یا hesed شاید با کلمه.

تقریباً هیچ‌کس دیگر این حرف‌ها را باور نمی‌کند. آن یک نظریه قدیمی بود. بسیار خوب.

مرتبط بوده است که در زبان عبری به معنای ساختن یا انجام دادن است. این مشتق محتمل‌تری به asah نظر می‌رسد، حداقل از نظر زبان‌شناسی، اما معنی آن چیست؟ ما از معنی آن مطمئن نیستیم. بنابراین، ما از آن استفاده Philo، از آن استفاده می‌کند Essenes، Josephus، این کلمه را داریم، ما این نام را داریم می‌کند.

ما نمی‌دانیم منظورش چیست. خوب، این افراد چه کسانی هستند؟ خوب، در عهد جدید به آن اشاره نشده است. طبق گفته‌ی یوسفوس و فیلون، آنها زاهد بودند.

آنها از راحتی‌ها و لذت‌های مادی دوری می‌کردند. می‌دانید، آنها زندگی‌هایی با نوعی انضباط سختگیرانه داشتند. هم یوسفوس و هم فیلو می‌گویند که آنها مجرد بودند، اما یوسفوس سپس اضافه می‌کند، اما گروه دیگری از اسنی‌ها نیز وجود دارند که مجرد نیستند.

خب، می‌دانید، ما عموماً داریم که آنها مجرد هستند. حالا، یک تمایز جالب دیگر بین اسنی‌های جوزفوس و اسنی‌های فیلو این است که فیلو می‌گوید در بین آنها کسی پیدا نمی‌شود که سلاح بسازد یا بفروشد، که بسیاری از مردم این را به این معنی تفسیر کرده‌اند که آنها صلح‌طلب هستند. این یک احتمال است.

احتمال دیگری که مردم به آن اشاره کرده‌اند این است که، خب، فروش سلاح در آن روزها، درست مانند زمان ما، تجارت بزرگی بود و بنابراین افرادی که از پول و دارایی و غیره دوری می‌کردند، ممکن بود سلاح نخرند، نفروشدند یا نسازند زیرا این نشانه‌ای از سبک زندگی ساده آنهاست. حال، یوسفوس چیزی در مورد صلح‌طلب بودن اسنی‌ها نمی‌گوید، و در واقع، یکی از رهبران شورش علیه روم به عنوان یک اسنی شناخته می‌شود. بنابراین، طبق توصیف یوسفوس، بعید به نظر می‌رسد که آنها صلح‌طلب بوده‌اند.

احتمالاً به نظر می‌رسد فیلو این ایده را مطرح می‌کند که آنها صلح‌طلب هستند. او همچنین می‌گوید که آنها برده ندارند و به طور کلی در مقایسه با سایر هموطنان خود بسیار عجیب رفتار می‌کنند. آنها ایده اراده آزاد را رد می‌کنند.

طبق نظر اسنی‌ها همه چیز از پیش مقدر شده است و در این مورد، فیلو و یوسفوس هر دو با هم موافقت می‌کنند، اما باز هم، این چیزی نیست که یهودیان واقعاً زیاد در مورد آن صحبت کنند. در اینجا دوباره، به نظر می‌رسد یوسفوس در حال ایجاد ارتباط با فلسفه یونان است. آنها به طالع بینی اعتقاد داشتند. یوسفوس می‌گوید که اسنی‌ها دقیق‌ترین مفسران پیشگویی‌های پیشگویانه بودند و تقریباً هرگز در پیش‌بینی‌های خود اشتباه نمی‌کردند و او همچنین در مورد استفاده آنها از طالع بینی صحبت می‌کند.

فیلو هم در مورد این موضوع صحبت می‌کند. خب، این افرادی که اینجا هستند، این فرقه‌ی یهودی بسیار زاهد و بسیار سخت‌گیر، این ایده‌های عجیب و غریب و عجیب و غریب را هم دارند. او، گیاهان دارویی هم همینطور.

می‌دانید، آنها به گیاهان دارویی علاقه دارند. بنابراین، اسنی‌ها عصر جدید عصر قدیم بودند. بنابراین، چون می‌توانستند این نشانه‌ها را تفسیر کنند، چون می‌توانستند کتب مقدس را تفسیر کنند، می‌توانستند آینده را پیش‌بینی کنند و هرگز در پیش‌بینی‌های خود در مورد آینده اشتباه نمی‌کردند.

حالا، یوسفوس آنطور که درک آنها از زندگی پس از مرگ را توصیف می‌کند، می‌گوید که آنها به یک زندگی معنوی پس از مرگ اعتقاد داشتند، و می‌گوید که آنها اعتقادی دارند، که به نظر من چندان با اعتقاد یونانیان متفاوت نیست، که وقتی مردم می‌میرند، ارواح آنها به جزیره‌ای می‌روند که در آنجا در سعادت ابدی هستند و از مزایای فراوان و، می‌دانید، از همه چیزهای شگفت‌انگیزی که بهشت ممکن است برایشان فراهم کند، لذت می‌برند. بنابراین، شما این طیف‌ها را اینجا پوشش داده‌اید، درست است؟ شما اسنی‌ها را دارید که به تقدیر کامل و بدون اراده آزاد اعتقاد دارند. شما صدوقیان را دارید که به هیچ تقدیری اعتقاد ندارند، همه چیز با اراده آزاد است، و شما فریسیان را دارید که راه میانه را در پیش می‌گیرند و می‌گویند، بعضی چیزها از پیش مقدر شده‌اند، بعضی چیزها نه، و ما، می‌دانید، ما اراده آزاد محدودی داریم.

سپس ایده‌های رستاخیز مردگان را داریم. فریسیان را داریم که به رستاخیز جسمانی اعتقاد دارند، چیزی که عمدتاً یهودیان به آن اعتقاد داشتند، اما یونانیان و رومی‌ها این ایده را دوست نداشتند. ببینید، یونانیان و رومی‌ها معمولاً معتقدند که ماده پست، شر و فاسد است و فقط روح خوب است.

و بنابراین ایده رستاخیز جسمانی که هر کسی پس از رهایی از بدنش به بدن خود بازمی‌گشت، برای یونانیان و رومیان منزجرکننده بود. بنابراین، یوسفوس واقعاً تأکید زیادی بر ایده رستاخیز جسمانی نکرد، اما، می‌دانید

بله، به نظر می‌رسد که شاید با اکره اذعان می‌کند که فریسیان به این رستاخیز جسمانی اعتقاد دارند، و سپس اسنی‌ها را داریم که این دیدگاه را دارند که روح از بدن خارج می‌شود و به قلمرو چیزهای مقدس می‌رود. بنابراین، او با سه فرقه یهودی خود تمام مبانی را در اینجا پوشش می‌دهد.

سپس یوسفوس اضافه می‌کند، او، ضمناً، گروه چهارمی هم وجود دارد، و او آنها را اینجا زیلوت نمی‌نامد. و این یکی از آن کلماتی است که در بین محققان کتاب مقدس، و به ویژه افرادی که فقط کمی دانش دارند مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد، زیرا همانطور که همه ما می‌دانیم، دانش کم خطرناک است، درست است؟ اما او آنها را فلسفه چهارم نمی‌نامد. کلمه زیلوت در واقع، او این اصطلاح را برای یکی از سه جناح اصلی شورش بزرگ نگه می‌دارد.

بنابراین، می‌توان گفت که برخی دیگر از افراد عجول قبل از زمان شورش بزرگ مانند متعصبان عمل می‌کردند، اما این اصطلاحی نیست که یوسفوس در آن زمان برای آنها به کار می‌برد. بلکه او آنها را فلسفه چهارم نمی‌نامد. می‌دانید، ما در مورد برونو صحبت نمی‌کنیم.

او شبیه آن کسی است که ما او را در اتاق پشتی نگه می‌داریم چون کمی مایه شرمساری ماست. ما این کار را نمی‌کنیم، اما اگر مجبور باشم در مورد او صحبت کنم، از وجود آنها در اینجا استفاده خواهم کرد. ما این گروه چهارم از دروس‌سازان را داریم و او می‌گوید که آنها عموماً در تمام دیدگاه‌های مذهبی خود مانند فریسیان هستند.

حداقل این چیزی است که او در یک مقطع می‌گوید. در یکی دیگر از نوشته‌هایش می‌گوید که آنها هیچ شباهتی به دیگران ندارند، اما در کتاب «عهد باستان» می‌گوید که دیدگاه‌های آنها تقریباً شبیه فریسیان است. اما، به گفته او، آنها عطش تسخیرناپذیری برای آزادی دارند، به طوری که هیچ کس را جز خدا پادشاه نمی‌نامند.

این جالب خواهد بود زیرا به نظر می‌رسد که این امر ایده مسیح را رد می‌کند، درست است؟ تفکر معمول در مورد مسیح این است که او قرار است پادشاه اسرائیل شود. اما، به گفته یوسفوس، متعصبان هیچ کس را به عنوان پادشاه جز خدا نمی‌پذیرند. او تقریباً از این به عنوان یک چیز شریف صحبت می‌کند، اما در عین حال، این یک موضع واقعاً رادیکال است.

به گفته یوسفوس، این گروهی بود که شورش علیه روم را تحریک کرد و بعداً به زئالوت‌ها منجر شد. اما نه تنها زئالوت‌ها، بلکه به برخی از جناح‌های دیگر که در شورش نیز دخیل بودند. بنابراین، در واقع، او می‌خواهد تمام مسئولیت را به پای آنها بیندازد.

این فریسیان نبودند که شورش کردند. این صدوقیان نبودند که شورش کردند. این گروه، این عجیب و غریب‌ها، به اصطلاح، گوسفندان سیاه خانواده بودند که علیه روم شورش کردند و مردم را گمراه کردند.

حال، گروه دیگری که باید اینجا به آن اشاره کنیم، و من قصد دارم در سخنرانی بعدی‌مان در اینجا به طور مفصل‌تر در مورد آنها صحبت کنم، فرقه طومارهای دریای مرده است. این فرقه توسط شخصی به نام معلم عدالت تأسیس شد. ما واقعاً نمی‌دانیم این شخص چه زمانی زندگی می‌کرده است، اما احتمالاً حدود ۱۵۰ سال قبل از میلاد مسیح.

ما می‌دانیم که فرقه طومارهای دریای مرده، از نوشته‌های خودشان، اعتقاد به تقدیر الهی داشتند. آنها اعتقادی داشتند که بسیار شبیه به اعتقادی بود که یوسفوس به اسنی‌ها نسبت می‌دهد، این ایده که تقریباً

همه چیز از پیش تعیین شده است و همه چیز در طرح بزرگ خداوند قرار دارد. طبق برخی از طومارها، آنها همچنین نوعی سبک زندگی زاهدانه دارند.

حالا، طومارهای دیگر، نه چندان. باید دفعه بعد در مورد آن صحبت کنیم. آنها از چندین جهت با اسنیها متفاوت بودند.

مسئله ازدواج. یکی از متون اصلی طومارهای دریای مرده در مورد آداب و رسوم ازدواج و اینکه با چه کسی باید ازدواج کرد، با چه کسی نباید ازدواج کرد، و چگونه می‌توان یک همسر خوب پیدا کرد، و از این قبیل چیزها صحبت می‌کند. برده‌داری

باز هم، فیلو به ما می‌گوید که اسنیها برده نداشتند. خب، بخش‌هایی در برخی از طومارهای دریای مرده وجود دارد که در مورد رفتار مناسب با بردگان صحبت می‌کند. انفعال‌گرایی

اگر اسنیها، آنطور که فیلو ظاهراً اشاره می‌کند، صلح‌طلب بودند، پس اسنیها فرقه‌ی طومارهای دریای مرده نیستند، زیرا این افراد صلح‌طلب نبودند، حداقل نه در درازمدت. آنها منتظر زمان خود بودند و منتظر زمان مناسب بودند و وقتی زمان مناسب فرا رسید، قیام می‌کردند. آنها قرار بود همدستان را در اورشلیم بکشند و سپس از آنجا، حکومت روم را سرنگون کنند و در نهایت حاکمان جهان شوند و شاهزاده‌ی جماعت آنها پادشاه شود.

بنابراین، این پیش‌بینی آنها بود. آنها انتظار یک قیام خشونت‌آمیز و خونین را داشتند و حتی برای این تاریخ تعیین کرده بودند و من دوباره در مورد این موضوع صحبت خواهم کرد، اما ۴۰ سال پس از مرگ معلم عدالتشان، آنها انتظار داشتند که جنگ آغاز شود. بنابراین اینها صلح‌طلب نیستند.

بنابراین، آنها این باور قوی را دارند که جهان، یا جهان مورد نظر آنها، ۴۰ سال پس از مرگ معلمشان به پایان خواهد رسید. ما در سخنرانی بعدی خود دوباره در مورد برخی از این مبانی جدایی صحبت خواهیم کرد، اما آنها می‌گویند که از سایر یهودیان جدا شده‌اند. یکی از مسائل مهم در اینجا تفسیر تقویم و تاریخ‌هایی است که قرار بود جشن‌های خاصی برگزار شود.

در سخنرانی بعدی دوباره در مورد این موضوع صحبت خواهیم کرد، و همچنین در مورد انواع دیگر رویه‌های قانونی که در آنها احساس می‌کردند یهودیان دیگر بیش از حد لیبرال هستند. بنابراین، یکی از سوالات بزرگ، یکی از مسائل بزرگ یهودیت این زمان، مسئله ارتدکسی در مقابل ارتپراکسیس است که هیچ ارتباطی با ارتودنتیا ندارد، اما در میان یهودیان، اختلاف نظر در آموزه‌ها، ارتدکسی، به اندازه اختلاف نظر در عمل، ارتپراکسیس، مهم نبود. بنابراین، می‌توانید کسی را داشته باشید که در مورد چیزی به اساسی مانند رستاخیز مردگان اختلاف نظر داشته باشد و بگوید، من و تو برادر هستیم، می‌دانید، اما وقتی صحبت از چیزی مانند کسی می‌شود که دست‌هایش را اشتباه می‌شوی، ممکن است دعوا شود.

می‌توانید بگویید، من شما را طرد می‌کنم؛ از من دور شو؛ به خاطر این چیزها نمی‌توانی به من نزدیک شوی، از قمران است K4، مخفف 4 است QMMT. 4QMMT چون دست‌هایت را به طور نامناسب می‌شوی 4. قمران است Q.

مخفف عبارت میقسط است. ماسه هتوره، که عبارت است از برخی از آثار شریعت یا برخی از MMT میقسط معاصه هاتورا متنی است که در آن فرقه‌ی بحرالمیت به Q مسائل شریعت یا چیزی از این قبیل 4. نوعی تمام دلایل خود برای مخالفت، برای جدایی را مطرح می‌کند، درست با تقویم شروع می‌کند، می‌گوید که

این زمانی است که قرار است سبت‌های شما باشد، این زمانی است که قرار است اعیاد شما اتفاق بیفتد. این برای آنها مهم است.

می‌دانید، متن کمی تکه‌تکه است، بنابراین ما کل آن را نداریم، اما سپس به تمام کارهای بدی که به ویژه کاهنان در اورشلیم انجام می‌دهند، مانند چیزهایی مانند، خب، شستن نادرست دست‌هایشان، می‌پردازند. این یک مثال کوچک و جالب است، اما در رسم معمول یهودیان در آن روزها، برای شستن دست‌هایشان قبل از انجام قربانی‌ها، کاری که باید انجام می‌دادید این بود که از همه کاهنانتان می‌خواستید که بلند شوند، و همه آنها دست‌هایشان را دراز می‌کردند، و کسی با این کوزه بزرگ آب می‌آمد و روی همه دست‌های شما آب می‌ریخت. این همان چیزی است که اینجا اتفاق می‌افتد.

خب، این گروه، فرقه‌ی طومار دریای مرده، می‌گفتند، مگر متوجه نیستی که وقتی آن آب به دست آن مرد می‌رسد، تمام ناخالصی‌های دست او دوباره به آن سطل آب برمی‌گردد؟ پس، شما دارید آب کثیف را روی دست‌های همه می‌ریزید. بله، بله، اینها چیزهایی هستند که آنها را، خب، شوره‌ی بدنشان را درآورده و باعث شده بگویند، ما نمی‌توانیم با شما مردم معاشرت کنیم. شما دست‌هایتان را درست نمی‌شوید.

در میان فریسیان و صدوقیان، این بحث‌ها را داریم که در میشنا بین فریسیان و صدوقیان ثبت شده است و تقریباً نوعی بحث‌های پوشالی هستند. باز هم، همانطور که قبلاً اشاره کردم، در میشنا، فریسیان قهرمان هستند و صدوقیان در واقع نوعی رقیب آنها. اما چیزهایی که آنها در مورد آنها بحث می‌کنند، همه مسائل عملی هستند، نه مسائل اعتقادی.

هرگز در میشنا فریسی‌ای پیدا نمی‌کنید که بگوید، ای صدوقیان، ما این ایراد را به شما داریم. شما به رستاخیز مردگان اعتقاد ندارید. این اتفاق در آنجا نمی‌افتد.

نه، در عوض، آنها می‌گویند، ما از تو شکایت داریم؛ خب، صدوقی از اینجا شروع می‌کند. او می‌گوید، ما از تو شکایت داریم، ای فریسی. تو آبی را که از گورستان می‌گذرد پاک می‌دانی یا چیزی شبیه به این، یا ما از تو شکایت داریم.

قبلاً می‌گفتی که استخوان‌های والدینت دست‌هایت را نجس و برای انجام قربانی نامناسب نمی‌کند. اینها چیزهایی هستند که در میشنا در موردشان بحث می‌کنند. با صدوقیان، نه در مورد اینکه آیا رستاخیز مردگان وجود دارد یا نه، نه در مورد اینکه آیا اراده آزاد وجود دارد یا نه، آنها در مورد نکات بسیار کوچک عملی بحث می‌کنند.

خب، من قبلاً اینجا اشاره کردم که یوسفوس در مورد این سه فرقه صحبت می‌کند، و سپس فرقه چهارم یهودیان را مطرح می‌کند. آیا این به معنای آن است که این روایتی از تمام یهودیان قبل از عیسی به ما می‌دهد؟ مطلقاً نه. و طبق گفته یوسفوس، ما فریسیان را داریم.

او می‌گوید حدود ۶۰۰۰ نفر از آنها وجود دارند. ۶۰۰۰. شما فکر می‌کردید که باید کمی بیشتر از این باشد اینطور نیست؟ می‌دانید، بنابراین او می‌گوید فریسیان حدود ۶۰۰۰ مرد را تشکیل می‌دهند. من زن و بچه هم دارم، می‌دانید، اما سلام، صدوقیان، او می‌گوید حدود ۵۰۰۰ یا شاید حتی کمتر از این.

او می‌گوید اسنی‌ها حدود ۴۰۰۰ نفر هستند. و بعد می‌گوید متعصبان، اوه، آنها فقط یک گروه کوچک از افراد بی‌پروا هستند. نگران این نباشید، درست است؟ خب، همه اینها روی هم رفته چه می‌شود؟ خب، شاید ۱۴ یا ۱۵۰۰۰ یهودی.

در آن زمان چند یهودی در امپراتوری روم وجود داشت؟ خب، اگر در مورد کل منطقه خاورمیانه صحبت کنیم، شاید حدود یک میلیون نفر. بنابراین، اعضای این فرقه‌ها اقلیت بسیار بسیار کوچکی از یهودیان را تشکیل می‌دهند. پس یهودیان دیگر چه کسانی هستند؟ خب، به احتمال زیاد، فرقه‌های دیگری وجود داشتند که به این اندازه برجسته نبودند، به خصوص در سیاست آن زمان.

اما به احتمال زیاد، حتی از این هم بیشتر، به نظرم بیشتر یهودیان فقط می‌گفتند، منظورتان از فریسیان صدوقیان، اسنیاں چیست؟ من به خاطر ترحم یهودی هستم، می‌دانید؟ بنابراین، برای اکثر آنها، همه اینها خیلی مهم نبود. آنها به این تمایزات اهمیت نمی‌دادند. بنابراین، عضویت در یک فرقه شما را به عنوان یک یهودی تعریف نمی‌کرد.

در واقع، به نظر می‌رسد که بسیاری از این افراد احتمالاً به عنوان رهبر، یا شاید تفرقه‌انداز، یا شاید به عنوان افراد عجیب و غریب در نظر گرفته می‌شدند. در میان توده‌های عظیم یهودیان، این چیزها خیلی مهم نبودند، که من نمی‌دانم.

منظورم این است که یک جورهایی این موضوع جذاب است. آیا خوب نیست که همه ما گاهی اوقات با هم کنار بیاییم؟ اما از طرف دیگر، همانطور که در کتاب ملاکی دیده‌ایم، این تمایل وجود دارد که ما پرندگان یک پر، دور هم جمع شویم و افرادی را پیدا کنیم که همفکر و هم احساس هستند. مسئله اصلی برای اکثر مردم، اکثر یهودیان آن روزها، و فکر می‌کنم واقعاً برای بسیاری از مردم این روزها، این است که وقتی آن افرادی که دور هم جمع شده‌اند و مطالعات کوچک خودشان را در مورد پرندگان یا هر چیز دیگری ارائه می‌دهند، تصمیم می‌گیرند که آن چیزها را به دیگران تحمیل کنند.

این دکتر آنتونی توماسینو در حال تدریس در مورد یهودیت قبل از عیسی است. این جلسه 10، فرقه‌های یهودی است.